جلسه 51 88-87

# مکاسب محرمه / تنجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

# تعليم وتعلم نجوم

مقام اول اين كه، اصل تنجيم و اعمال قواعد تنجيم و ستاره شناسي حكمش چيست؟ كه بحث شد. مقام دوم حكم تعليم و تعلم نجوم است در آنجايي كه هر نوع علمي كه يعني مواردي كه گفتيم اشكالي ندارد مثل ستاره شناسي و كيهان شناسي با روش علمي و فلسفي و.. تبعاً تعليم و تعلمش مانعي ندارد، اگر در جايي گفتيم نوعي شناخت و اعمال قواعد تنجيم اشكال دارد كه در همان صورتي بود كه در علوم غريبه باشد يعني شناخت به كار گيري قواعدي از اين علم به عنوان علم غريب براي پيشگويي و امثال اينها، آنجايي كه گفتيم حرام است اين شناخت و پيش گويي كردن، سوال دومي پيش مي آيد كه تعليم و تعلم آن چه حكمي دارد؟ چيزي كه بگوييم يك امري حرام است تعليم و تعلم آن چه حكمي دارد؟ مثلاً در غناء وقتي مي گويد فلان موسيقي مطرب حرام است، اين عمل حرام است سوالي مطرح مي شود آموزش آن و فراگيري آن حكمش چيست؟ در پاسخ به سوال ما اين است كه در همان محدوده اي كه قائل به حرمت شديم سوال مطرح مي شود كه حكم تعليم و تعلم آن چيست؟

آن جايي كه قائل به حرمت نباشيم روشن است كه تعليم و تعلم هر امر مباحي مباح و جايز است و قاعده كلي است اما در آن سوي قصه كه تعليم و تعلم امر محرم، حكمش چيست؟ سوال كلي است كه ما در فقه التربيه والتعليم بحثش كرديم. بعضي از نكاتش را اشاره مي كنيم.

# احکام تعلیم و تعلم امور گوناگون

در حقيقت اين دو سوال وجود دارد به عنوان سوال كلي، يكي اين كه تعليم و تعلم اموري كه راجح است حكمش چيست؟ يكي تعليم و تعلم اموري كه جايز است حكمش چيست؟ يكي تعليم و تعلم اموري كه مرجوح است حكمش چيست؟ راجح و مرجوح حكمشان به صورت حرمت و استحباب كشيده مي شود و بعبارت دیگر بحث و يك سوال كلي كه وجود دارد كه آيا تعليم و تعلم تابع خود آن عمل است در وجوب و استحباب و حرمت و كراهت و جواز، يا اين كه اين تبعي نيست؟

تعليم و تعلم هم يك تفاوت هايي دارد و در حقيقت ده بحث مي شود بگوييم امري اگر واجب است تعلمش حكمش چيست، تعليمش حكمش چيست؟ دو بحث شد، مستحب و مكروه و حرام و مباح است؟

## الف. امور مباح و جایز

در جايي كه مباح و جايز باشد معلوم است جايز است و در جايي كه واجب يا راجح باشد بحثش مفصل است وارد نمي شويم.

## ب. امور حرام و مکروه

اما در جايي كه حرام يا مكروه باشد حكمش چيست؟ اگر عملي مرجوح باشد تعليم و تعلمش حكمش چيست؟ تعليم هم اعانه است و مقدمه نيست. تعلم براي خود شخص مقدمه است، تعليم اعانه است با همين تفاوتي كه در مقدمه و اعانه مي گفتيم. اگر گفتيم تنجيم در مواردي تأمل در قواعد براي پيش گويي حرام است وفي الجمله حرمت داشت اين حكم تعلمش و تعليمش چيست؟

## تعلم امر حرام

يك بحث تعلم نجوم است كه تعلم نجوم تعلم امر حرام كه نجوم هم يك قسمش است حرمتي ندارد طبق قاعده مگر اين كه دليلي داشته باشيم بعبارت ديگر تعلم امر محرم دليلي براي حرمتش نيست مگر در يك صورت و آن جايي كه تعلم مستلزم خود آن امر محرم باشد يعني اگر بخواهد موسيقي مطرب را ياد بگيرد راهي ندارد جز اين كه فعل موسيقي مطرب را ياد بگيرد. تعلم فعل محرم دو نوع است:

### الف. عدم ملازمت انجام و تعلم امر

گاهي است كه مي شود يك چيز محرمي را ياد گرفت ولي همزمان مرتكب آن نشد، قواعدش را ياد مي گيرد مثل سحر است، سحر نمي كند ولي فرمولش را مي خواند و ياد مي گيرد بدون اين كه دست به عمليات سحر بزند و يك وقتي است كه تعلمش ملازم است و يا اگر ملازم نيست از طريق عمليات و عمل و كارورزي عملياتي دارد ياد مي گيرد كه اگر تعلم يك امر حرام به صورت نظري باشد و همراه با عمل و كاربرد آن محرم باشد اشكالي ندارد.

### ب. انجام فعل لازمۀ تعلم فعل

اما جايي كه تعلم همراه با كاربرد باشد تعلم عملي است بايد موسيقي مطرب را اقدام كند تا ياد بگيرد آن تعلم حرام مي شود. حرمت از حيث اين است كه دارد عمل حرام را انجام مي دهد منتهي اينها با هم همراه شده است. باز عنوان تعلم حرام نيست، عنوان كار حرام، حرام است. منتهي چون تعلم از طريق ارتكاب امر حرامي حاصل مي شود اين حرام شده است.

## مقدمۀ فعل حرام

اما اگر كسي بگويد تعلم مقدمه حرام است اين هم بارها جواب داده شده است مقدمه حرام، حرام نيست مگر اين كه توليدي باشد ولذا اين اصل كلي است كه تعلم امور محرم، حرام نيست مگر اين كه همراه با خود عمل حرام باشد يا روش تعلم همان عملي باشد حالا گاهي اصل تعلمش است يا تثبيتش است. اگر براي كشتن كسي همه مقدمات را فراهم كنيد و همه چيز فراهم باشد به قصد كشتن هم است ولي در لحظه آخر موفق نمي شويد حرامي انجام نداده است، بله شايد از باب تجري حرام است ولي فعل حرامي انجام نداده است.

بنابراين مقدمه حرام، حرام نيست مگر اين كه توليدي باشد يا اين كه كسي بگويد تجري حرام است در حدي كه مقدمه فعل حرام باشد و الا غالب علماء كه نظرشان صحيح است مي گويند حرام نيست، يا عناوين ثانويه اي بر آن مترتب باشد مثلاً خود اين مقدمات موجب ترويجي يا.. باشد و الا حرام نيست، مقدمه توليدي به اين معني كه يك مقدمه اي است كه اگر ياد بگيرد امر محرم الا و لابد واقع مي شود و الا في حد نفسه حرمتي برايش نيست يا اگر يقين دارد كه اگر ياد بگيرد توانايي كف نفس ندارد اين حرام است.

# روایات در باب تعلم نجوم

در اينجا در ميان اين همه روايت يك روايت داريم كه در نهج البلاغه آمده است كه همه روايات مربوط به خود تنجيم بود، اما اين روايت به تعلم نجوم است كه خ 79 نهج البلاغه است در عيون اخبار الرضا آمده است امالي صدوق و عيون الجواهر صدوق آمده است و در احتجاج طبرسي آمده است.

## خطبۀ 79 نهج البلاغه

در اين روايت دارد كه مربوط به قصه اي است كه **لما عزم الي الخوارج**.. شخصي كه گفت كه از اين راه اين وقت حركت نكن كه به پيروزي نمي رسي، حضرت فرمود: **أ تزعم انك... من... و من صدقك و هذا كذّب القرآن و استغني عن الاستغناء بالقرآن.. ايها الناس اياكم و تعلم النجوم الا ما يقتدي في برّ و بحر فانها تدعوا الي الكهانه و المنجم كالكاهن و الكاهن كالساحر و الساحر كالكافر والكافر في النار سيروا علي اسم الله.** اعتنايي به اين شخص نكنيد و اتفاقاً در آن جنگ پيروزي نمايان و سريعي بدست آمد.

حضرت در خ79 در بدو عزيمت به جنگ صفين فرمود: **اياكم و تعلم النجوم الا مايقتدي به في برّ او بحر فانها تدعوا الي الكهانه**، ممكن است كسي بگويد قاعده كلي اش اين است كه ملازمه اي نيست بين حرمت عمل و فراگيري فرمول ها و قواعد آن، اما اينجا به صورت ويژه مي فرمايد **اياكم و تعلم النجوم**، اصلاً اين كارها را نكنيد كه نهي هم است.

### سند روایت

در اين روايت يك بحث سندي است كه مراجعه نكرديم و بايد سندش را ديد و به اجمال فكر مي كنم هيچ كدام سندش تام نيست ولي نقل متعدد دارد ولي بايد ديد.

### دلالت روایت بر حرمت خاص

اما از لحاظ دلالي ممكن است كسي بگويد كه **اياكم و تعلم النجوم** ظاهرش اين است كه حرام است و ممكن است كسي بگويد اين نهي، نهيي است كه منصرف است و ظهور دارد در جايي كه همراه با پيش گويي بطي و قطعي باشد و اعتقاد را هم بر آن مي توان افزود و ما مي گوييم نجومي را منع از تعلم مي كند كه همراه پيش گويي قطعي باشد و ممكن است كسي بگويد اين نهي در واقع نفسي الزامي نيست، نهي احتياطي نيست، در واقع حريمي درست مي كند كه به آنجا نرسد منتهي اين خلاف ظاهر است ولذا اگر سند اين درست باشد ما مي گوييم به طور خاص تعلم نجوم را منع مي كند و حرام است منتهي در جايي كه به همراه با تعلم مي كند و در صورتي كه به كاري برسد كه همراه پيش گويي باشد. آن چه كه حرام است اين است كه دست به تنجيمي بزند كه به دنبال آن پيش گويي قاطعي انجام دهد و آن را ظهور روايات مي رساند وقتي اينجا مي گويد اياكم و تعلم النجوم قاعدتا آن را بيان مي كند.

اين دست شارع است كه بنابر مصالحي مقدمه برخي كارها را حرام مي كند، من احتمال را نفي نمي كنم كه شارع حتي اين مقدمه خود تنجيم را در كه در يك صورتي جايز بود و يك صورتي حرام بود، مقدمه اين امر را به صورت كلي حرام كند ولي اين در ارتكاز آدمي مي آيد كه وقتي دائره حرام را محدود كرد مقدمه اش را قاعدتاً بر اساس همان دارد تحريم مي كند ولي نفي نمي شود كرد و احتمال دارد كه گفته شود و منع نمي شود كرد و روايات مجوزه ما را از اطمينان به اطلاق باز مي دارد.

## تفاوت تعلیم و تعلم امر حرام

### الف. ملازمت انجام و تعلم امر

تعليم امر محرم، اگر همراه با امر محرم باشد كه مثل آن حرام است يعني موسيقي مطرب را ياد مي دهد به شكل عملي، نه اين كه قواعد را ياد مي دهد چون عمل حرام انجام مي دهد، حرام مي شود.

اما جايي كه تعليم همراه با عمل حرام نباشد بلكه تعليم با تعليم قواعد باشد، نظري باشد نه عملي، اين ممكن است با آن بحث قبلي فرق دارد بر اساس بحث اعانه، نه مقدمه، چون كاري كه شما انجام مي دهيد اگر در فعل خود شخص باشد مقدمه حرام مي گويند اگر زمينه ساختن براي كار حرام ديگري باشد اعانه كار حرام باشد، اين دو اصطلاح تفاوتش اين است. اصطلاحا اين گونه است و الا لغتا شايد عدل هم باشند.

### ب. تعلم و تعليم « عملی » و « نظری »

در تعلم و تعليم اگر عملي باشد مثل هم است و حرام است اما اگر نظري باشد بدون انجام عملي آن، فرق دارد تعلم به خاطر اين كه مقدمه حرام، حرام نيست اشكالي ندارد ولي تعليم چون اعانه بر حرام است از نظر عرفي، اين حرام است يا نيست؟ تابع بحث هايي است كه در بحث اعانه شده است اگر كسي بگويد اعانه بر اثم مطلقاً حرام است. مثل آقاي خوئي و تبريزي و.. نگويد اعانه بر ظلم حرام است و اعانه بر اثم حرام نيست و تعاون حرام است و نه اعانه، اگر كسي آن نظر را دهد تعليم مثل هم مقدمه حرام نيست اما اگر كسي بگويد كه اعانه حرام است كه مشهور هم اين را مي گفتند و ما هم به اين نتيجه رسيديم كه فراهم كردن زمينه براي كار حرام ديگري حرام است مشروط به اين كه او اين كار را انجام دهد. مقدمه حرام حرام نيست، اعانه حرام، حرام نيست و يك مقدار استغراقي هم شائبه اش مي رفت كه گفتيم استغراقي ندارد براي اين كه من مقدمات خودم را انجام مي دهم تا آخر دست خودم است ولي اين كه من مقدمه را براي ديگري انجام بدهم از اختيار من خارج شد ممكن است انجام بشود ولذا اين بحث به طور كلي بحث شده است كه تعلم امور محرم حرام نيست الا اين كه همراه با فعل حرام باشد يا عناوين ثانويه اي داشته باشد اما تعليم امر محرم از باب اعانه بر اثم حرام است.

# نهج البلاغه خطبۀ 130

خ 130 هنگام تبعيد حضرت اباذر حضرت علي عليه السلام به ايشان خطاب كردند و براي قوت قلب براي هر كسي كه در مسير حق و سختي هايي كه هر شخصي قرار مي گيرد خيلي خوب است.

يا اباذر!

وقتي كسي جرأت بدرقه كردن اباذر به سوي ربذه نبود را نداشت حضرت علي عليه السلام و حسنين و افراد معدودي او را بدرقه كردند.

يا اباذر **انك غضبت لله فارج من غضبت له**، تو براي خدا غضب كردي و اميدت براي كسي باشد كه براي او غضب كردي، حب و بغضي كه براي خدا باشد از هر امري باارزشمندتر است تو حب براي خدا اقدام كردي و غضبت براي خدا بود يك وقتي احساس نكن كه زيان كردي چون اين غضب براي خدا بود در پيشگاه خدا مورد مقبول است احساس تنهايي نكن فارج من غضبت له در جاهاي مختلف حضرت مي فرمايند كه دلتنگ نشو در تنهايي ها و اين كه استوار بايستد و هيچ احساس دلتنگي نكند كه در روزگار ما امام همه اين شرايط را به ما آموخت و نبايد هيچ وقت دلتنگ بود.

ان القوم خافوك علي دنياهم و خفتهم علي دينك اينها از تو بخاطر دنياي خويش ترسيدند و مي ترسيدند كه دنيا را از ايشان بگيري ولي تو ترسيدي كه آنها دين تو را از تو بگيرند، جامعه را كه فاسد كردند در واقع تو هم فاسد مي شوي و تو مي ترسيدي به خاطر فسادهاي آنها تو به وظيفه ات عمل نكني و يا اين كه فساد آنها تو را هم بگيرد. آنها مي ترسيدند تو دنيايشان را خراب بكني و تو مي ترسيدي كه از دو جهت دينت را از تو بگيرند.

فاترك ما خافوك عليه حالا كه به اينجا رسيد اين دنيايي كه مي ترسيدند تو از ايشان بگيري اين را به دست آنها رها بكن، اين در شرايطي است كه ابوذر ديگر نمي تواند كاري كند براي اين كه آرام باشد مي گويد اين دنيا را به آنها بسپار.

... و حالا كه داري جهت دينت كه ترسيدي كه از تو بگيرند فرار بكن كه دين را از تو بگيرند، وظيفه ات را عمل كردي و دينت را نجات دادي.

فما احوجهم الي ما منعتهم و ما اغناك عما منعوك بعد معلوم مي شود كه چقدر به چيزي كه تو مي خواستي نياز داشتند و چقدر تو بي نياز بودي از آني كه آنها تو را از تو منع كردند از دنيا، دنيايي كه از تو دارند مي گيرند از آن تو خيلي بي نياز هستي ولي اينها به آخرتي كه تو به آن دل بسته اي خيلي نيازمند آنند، اصلاً احساس دلتنگي يا فقر يا نياز نكن آنها به آنچه كه تو داري نيازمندند و تو به شدت به خواسته هاي آنان بي نياز هستي.

همه اينها براي اميدوار كردن ابوذر است و اين همان چيزي است كه بايد كسي كه در مسير حق مي خواهد قدم بردارد اين ممارست را بايد داشته باشد و بتواند تنهايي ها و سختي ها را بتواند تحمل كند.

و ستعلم من الراحه غدا والاكثر حسدا يا خسرا. بعدها معلوم خواهد شد فردا معلوم خوهد شد كه چه كسي سود برد يا زيان برد يا چه كسي حسد برده خواهد شد. اين عمده در قيامت است كه معلوم مي شود كه در اين رقابت و اين منازعه بين ابوذر و خليفه پيدا خواهد شد بعد معلوم مي شود كي سود برد و رستگار شد و چه كساني زيان كردند و بعدها معلوم مي شود كه وضع تو طوري است كه آنها به حال تو حسادت مي برند. الآن را كه ببيني همه بايد به تو ترحم داشته باشند و ابوذر بايد دلتنگ باشند ولي در آينده زيان و دلتنگي براي آنهاست. باز براي اين كه شخص افق بازي كند و در سختي احساس تنهايي نكند بيان ديگرشان اين است ولو ان السماوات والارضين كانت علي عبد رتقا ثم اتقي الله لجعل الله له مخرجا، اگر تقواي الهي بود همه درهاي آسمانها و زمين هم اگر روي شما بسته شد خدا راه گشايشي باز مي كند هيچ گاه ازرحمت خدا مأيوس نشويد ولو در گوشه زندان باشد.

ولا يونسك الا الحق و لا يوحشنك الا الباطل از اين ميان بالاتر مي آيد آني كه تو را آرام بايد كند و با تو انس داشته باشد حق است و لو اين كه در زندان و تبعيد و فشار و تهمت باشد و آني كه تو را به وحشت مي اندازد باطل است و دلتنگي نداشته باش بلكه وقتي كسي وظيفه اش را عمل كرد احساس آرامش داشته باشد و اگر باطل حاكم است بايد احساس وحشت داشته باشد.

اين بيانات حضرت كه چهار پنج تعبير است كه همه اش يك واقعيت است كه با تفنن عبارت تلاش حضرت اين است كه ابوذر را آرام كند.

براي وظيفه اگر او دنبال وظيفه نمي رفت مي توانست آرامش بيشتري پيدا كند وقتي براي خدا عمل كرد احساس آرامش مي كند و اين سختي و بار سنگيني كه ابوذر به دوش مي كشيد با آن جايگاه عظيم و رأفت مقام و با اين حال تبعيد شدن، خيلي سنگين است و امير المومنين او را آرامش مي كند و روحيه او را تقويت مي كند.

فلو قبلت دنياهم لاحبوك و... اگر قبول مي كردي هم امنيت داشتي و هم جايگاه و محبوبيت داشتي ولي براي خدا اقدام كردي بدان كه خدا اين را جبران خواهد كرد.